

مقاله علمی

ساختار سیاسی - اجتماعی و سازوکارهای قدرت در بافت سنتی جامعه ایلی (مطالعه موردی در جامعه ایلی کهگیلویه و بویراحمد)

نعمت‌الله زکی پور^۱، آرمان حیدری^۲

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۰۲، تاریخ تأیید: ۹۹/۱۱/۱۵)

چکیده

هر ساختار اجتماعی سیاسی نظام سلسله مراتب قدرت خاص خود را دارد. ساختار ایلی به عنوان یکی از مهمترین ساختارهای سنتی ایران نیز سلسله مراتب قدرت خاص خود را داشته است. ساختار مناصب قدرت در ایلات کهگیلویه و بویراحمد بعنوان یکی از مهمترین و قدیمی‌ترین ایلات جنوب ایران کمتر مورد مطالعه و تحلیل تاریخی قرار گرفته است. هدف مقاله این است که ساختار قدرت سیاسی در بافت سنتی ایلات کهگیلویه و بویراحمد را از منظر جامعه‌شناسی تاریخی تحلیل نماید. این ایلات شامل شش ایل بویراحمد، باشت و باوی، بهمئی، چرام، طیبی و دشمن‌زیاری می‌باشد. روش این مطالعه، ترکیبی از روش‌های اسنادی با اتکای بر منابع کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی و تجربه زیسته محققان می‌باشد. بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت سازماندهی و قشربندی اجتماعی در این ایلات مبتنی بر عصبیت خویشاوندی، نابرابری جنسیتی و ویژگی‌های انتسابی و نوعی تحرک اجتماعی نسبتاً ایستا بوده است. ساختار قدرت نیز بر اساس نوعی هرم سازمانی سلسله مراتبی بوده که، به ترتیب از قاعده تا رأس هرم شامل افراد ایل (رعیت)، ریش سفیدان، کدخدایان، خوانین بوده‌اند که ماهیت فرماندهی - فرمانبری در سلسله مراتب، مبتنی بر نفوذ و احترام فرادستان و تکریم فرودستان بوده است.

کلیدواژگان: ساختار اجتماعی، ساختار قدرت، عشیره، ایل، کهگیلویه، بویراحمد.

۱ استادیار گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)

n.zakipoor@yu.ac.ir

۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران alheidari2011@yu.ac.ir

مقدمه

هر نوع ساختار اجتماعی - سیاسی روابط قدرت خاص خود را دارد. ساختار اجتماعی - سیاسی ایل نیز به عنوان ساختاری دیرینه و کهن در جامعه ایرانی روابط قدرت خاص خود را دارد. روابط قدرت در جامعه ایلی را می‌توان به دو صورت مورد بررسی قرار داد. در صورت اول، روابط قدرت ایل با جامعه بزرگتر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد که تحقیقات پیشین تا حد زیادی به این جنبه از ساختار قدرت ایلی پرداخته‌اند (الله یاری، ۱۳۹۱: ۵۰)؛ اما صورت دوم تحلیل روابط قدرت جامعه ایلی که کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته، روابط قدرت در درون جامعه ایلی به عنوان واحدی نسبتاً مستقل و خودگردان می‌باشد. به علاوه، ساختار قدرت در جامعه‌ی ایلی را می‌توان به دو گونه تحلیل نمود: گونه اول که در آن تمام مسئولیت‌ها، دایره قدرت و مناصب قدرت از رأس هرم جامعه ایلی تا خانواده شرح داده می‌شود و گونه دوم که تمام مناصب فرماندهی از خوانین تا ریش سفیدان را در مقوله فرماندهان و سایر افراد ایل را در مقوله رعایا به عنوان فرمانبران جامعه ایلی در نظر می‌گیرد. بر اساس این معیار بیشتر تحقیقات پیشین تنها یک گونه از این روابط را مورد تحلیل قرار داده‌اند. در صورتی که تحلیل جامع ساختار قدرت در بافت سنتی ایل مستلزم توجه همزمان به هر دو گونه تحلیل برای روشن شدن ساختار قدرت در این نوع اجتماع می‌باشد. با در نظر گرفتن دو معیار بالا، هدف مقاله حاضر این است که اولاً روابط قدرت در درون جامعه ایلی به عنوان واحدی نسبتاً مستقل و خودگردان را تحلیل نماید و ثانیاً روابط قدرت را هم به تفکیک نقش‌ها و مناصب سیاسی مهم و هم در تقابل با مقوله رعایا تشریح نماید.

به اختصار می‌توان گفت بنیان اقتصادی جامعه ایلی بر دامداری مبتنی است و زندگی اجتماعی - سیاسی آنها دارای سلسله مراتب اجتماعی قوی و آمرانه از بالا به پایین، مبتنی بر عصبيت ایلی، پیوندهای خونی نسبی و خویشاوندی سببی است. از نظر فرهنگی نیز باور به سازگاری با طبیعت و تا حدودی تقدیرگرایی در ایل رایج است. زیست اجتماع ایلی پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاص خود را دارد اما در این مقاله، تنها ساختار قدرت سنتی جامعه‌ی ایلی در ایلات کهگیلویه و بویراحمد بررسی می‌شود. بنابراین، سؤال‌های اصلی پژوهش عبارتند از: سلسله مراتب قدرت در بافت سنتی ایلات کهگیلویه و بویراحمد چگونه بوده است؟ انتصاب نقش‌های مهم سیاسی در این نظام ایلی مبتنی بر چه اصولی بوده است؟ هر یک از مناصب قدرت از چه وظایف و اختیاراتی برخوردار بوده است؟

پیشینه پژوهش

مطالعات توصیفی ساختار قدرت، طبقات و گروههای اجتماعی در جامعه ایلی و عشایری در نوشته‌های محققان جامعه ایلات و عشایر آمده است و در دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی با حمایت مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران پژوهش‌هایی درباره این جوامع در ایران انجام گرفته است. در خصوص ساختار اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی ایلات کهگیلویه و بویراحمد محققان بنامی قلم زده‌اند که در لابلای آنها اطلاعات مفیدی یافت می‌شوند. کتاب «عشایر مرکزی ایران» (۱۳۶۸) اثر جواد صفی نژاد یک دایره‌المعارف خاصه درباره فرهنگ و اجتماع کهگیلویه و بویراحمد و از آثار مهم در شناسایی و معرفی گروههای اجتماعی به‌ویژه ایل بویراحمد به شمار می‌رود و علاوه بر این، در کتاب‌ها و مقاله‌های متعدد به ایلات کهگیلویه و بویراحمد پرداخته است، عطا طاهری یک محقق بومی در کتاب «کوچ کوچ» (۱۳۸۸) که خاطرات نیم قرن زندگانی خویش در کهگیلویه و بویراحمد را به تصویر کشیده است، در فصلی تحت عنوان «نهادهای ایل» به ساختار قدرت جامعه ایلی کهگیلویه و بویراحمد به‌ویژه ایل بویراحمد پرداخته است (صص ۱۵۸-۱۴۶). مقاله حاضر با رویکرد جامعه‌شناختی و بر اساس بعضی نظریه‌های جامعه‌شناسان مهم این حوزه، به تبیین و تحلیل ساختار قدرت و گروههای اجتماعی در جامعه ایلی و عشیره‌ای ایلات کهگیلویه و بویراحمد می‌پردازد.

مختصات جغرافیایی ایلات کهگیلویه و بویراحمد

در مورد ایلات و طوایف ساکن در کهگیلویه و بویراحمد اطلاعات جسته و گریخته در منابع تاریخی عصر قاجاریه آمده اما به نظر می‌آید که مؤلف فارسنامه ناصری آگاهی‌ها و اطلاعات صحیح‌تری نسبت به دیگر مورخان ارائه داده است. به هر حال، روشن نیست که فسایی بر چه مبنایی ایلات کهگیلویه را سه ایل آقاجری، باوی و جاکلی دانسته است (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱۴۷۹/۲). هر چند تاریخچه سیاسی ایلات کهگیلویه به طور مختصر و موجز گزارش شده اما مهم و ارزشمند است زیرا بعضی مطالب آن در دیگر منابع یافت نمی‌شوند. تقسیم‌بندی ایلات کهگیلویه به سه شعبه در فارسنامه قابل تأمل است. قبل از نگارش فارسنامه ناصری، یک سیاح روسی که در دوره محمدشاه قاجار به مناطق جنوبی ایران مسافرت کرده است، ایلات کهگیلویه را شامل باوی، بویراحمد، نویی، طیبی و بهمئی ذکر می‌کند (دو بد، ۱۳۷۱: ۱۷۸-۱۷۶). نویسنده سفرنامه ممسنی از بویراحمد، بابوئی (باوی)، نویی، بهمئی، چرامی و طیبی به عنوان ایلات کهگیلویه نام می‌برد (گرمرودی، ۱۳۷۰: ۱۶۲-۱۴۶).

محمدجعفر خورموجی از دیگر مورخان دوره قاجار که به اسامی ایلات کهگیلویه اشاره دارد، ایلات کهگیلویه را شامل باوی، بویراحمد، نویی، طیبی، بهمئی، چروم[چرام]، آقاجری، شیرعلی، یوسفی، شهریوی و دشمن زیاری ذکر می‌کند (۱۳۸۰: ۱۰۳). فسایی ایلات ساکن در کهگیلویه را سه ایل آقاجری، باوی و جاکلی نام می‌برد و ایل جاکلی را به دو شعبه چهاربنیچه و لیراوی تقسیم می‌کند که چهار بنیچه؛ بویراحمد، چرام، دشمن زیاری و نوئی را شامل می‌شود و لیراوی را به دو قسمت می‌کند: لیراوی کوه که بهمئی، شیرعلی، طیبی و یوسفی را در بر می‌گیرد و لیراوی دشت که بندر دیلم را مرکز این ناحیه بیان می‌کند (۱۳۷۸: ۱۴۷۹/۲).

محدوده جغرافیایی کهگیلویه و بویراحمد در دوره قاجار وسیع‌تر از جغرافیای کنونی آن می‌باشد و مؤلف فارسنامه طول و عرض محدوده جغرافیایی کهگیلویه را این چنین می‌نویسد: درازای آن از «تُل خسروی بویراحمد» تا ناحیه «لیراوی دشت» و پهنای آن از قریه «آنا باشت و باوی» تا قریه «ابوالفارس حومه بهبهان» را شامل می‌شود (همان: ۱۴۶۷/۲). کریم خان زند ناحیه کهگیلویه را به دو قسمت تقسیم نموده، که قسمت مشرقی و شمالی آن را که وسیع‌تر و کوهستانی بود «کوه‌گیلویه و پشتکوه» و قسمت جنوبی و مغربی آن را «زیرکوه و بهبهان» نامگذاری نمود. پشتکوه در اصل شامل سه ناحیه: بلاد شاپور، ناحیه تُل خسروی و ناحیه رَوَن بود، و زیرکوه شامل پنج ناحیه: باشت، حومه بهبهان، زیدون، کوه مره و ناحیه لیراوی می‌شد (همان: ۱۴۶۹/۲). شهرستان‌های بویراحمد، گچساران، کهگیلویه، دنا، باشت و باوی، چرام، بهمئی و لنده استان امروزی کهگیلویه و بویراحمد را تشکیل می‌دهند.

تعاریف مفاهیم

۱. ایل

درباره مفهوم واژه ایل، «لمبتون» محقق انگلیسی معتقد است: «واژه‌ی ایلات (جمع ایل)، که نخستین بار در زبان فارسی در دوران ایلخانیان به کار رفته، طوایف صحرائشین و نیمه صحرائشین است. واژه‌های عشایر، قبایل و طوایف نیز به‌همین معنی، خواه ایل کاملاً صحرائشین باشد یا نباشد، استعمال شده است (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۹۵). بنا به گفته علی بلوکباشی ایل، واژه‌ای ترکی- مغولی است که پیشینه تاریخی طولانی و قدمت درازی دارد و در حیات تاریخی‌اش تطور معنایی فراوان یافته است. این واژه در متون کهن ترکی و فارسی به معانی مختلف ولایت، صلح و دوستی، گروه، رام و مطیع، جماعت و مردم به کار رفته است. ایل به معنای مطیع و فرمانبردار از سده هفتم ه. ق در تاریخ و ادبیات به کار رفته است.

واژه ایل طبق نظر مورخان سده هفتم ه.ق، از جمله خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی به معنی «ایل شدن» و «ایل کردن» است (۱۳۸۲: ۱۷).

در نظام سنتی عشایر کوچنده برای بهتر بهره‌گیری از مراتع سردسیری و گرمسیری دو تا ده سیاه چادر را در جایگاه مشخصی در پهنه مرتع کنار هم بر پا می‌کنند که هر کدام سرپناه یک خانوار کوچنده می‌باشد و لرهای کهگیلویه و بویراحمد آن را «مال» می‌نامند (دومورینی، ۱۳۷۵: ۲). ایل شامل طوایف گوناگونی است که با هم خویشاوند و همخون‌اند و مشترکات فرهنگی و زبانی دارند. شالوده زندگی اقتصادی مردم ایل بر دامداری استوار است، از این رو دارای زندگی شبانی و ناگزیراند برای چراندن و پروراندن دام‌های خویش دست کم دو بار در سال کوچ کنند. ساختار اجتماعی آنان سبب انسجام و استواری جامعه ایلی شده است (آشفته تهرانی، ۱۳۷۴: ۸). معمولاً قلمرو یک ایل محدوده‌ای جغرافیایی است که در آن ایل، محل بیلاق و قشلاق مناسب خود را برمی‌گزینند. به تعبیر نویسنده کتاب «کوچ کوچ»: از واحدی به نام سیاه‌چادر شروع می‌شود که از خانواده گسترده چند نفره تشکیل یافته است... و از چند خانوار، مال شکل می‌گیرد... و از چند مال و آبادی، تش یا دهه یا اولاد به وجود می‌آید و از چند تش یا اولاد، طایفه شکل می‌گیرد... که در محدوده مکانی مشخص به بیلاق و قشلاق می‌پردازد... گاهی در چارچوب اتحاد سیاسی - نظامی چند طایفه نزدیک به هم یک تیره را به وجود می‌آورند... در برخی از ایله‌ها، تیره زیرمجموعه طایفه است (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

۲. تیره

تیره یک اجتماع ذهنی است که از جمع چند اولاد یا طایفه در جامعه ایلی کهگیلویه و بویراحمد تشکیل می‌گردد (صفی نژاد، ۱۳۷۷: ۶۵۰/۲). هر تیره معمولاً توسط با نفوذترین ریش سفیدان یکی از اولادهای تشکیل‌دهنده آن تیره اداره می‌شد که تفنگچیان هر تیره زیر نظر وی بودند و مسائل هر تیره در درون آن و توسط ریش سفیدان آن حل و فصل می‌شد (غفاری، ۱۳۶۸: ۵۵)؛ اما یکی از محققان تاریخ محلی معتقد است: «گاهی در چارچوب اتحاد سیاسی - نظامی، چند طایفه نزدیک به هم به نام تیره شناخته می‌شوند و این اتحاد در مسائل مهم دیر پاست. در برخی ایل‌ها تیره زیر طایفه قرار می‌گیرد و در ایل‌های دیگر هنوز تیره‌ها جای خود را در بالای طایفه نگه داشته‌اند» (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۴۸)؛ در نتیجه تیره واحد خویشاوندی آرمانی و رسمی در درون سازمان ایلی است که همبستگی تاریخی، سیاسی، نظامی، اداری و منشأ مکانی و مراتع

مشترک در آن نقش دارند. به هر صورت تیره از واحدهای کوچکتري تشکیل می‌شود و هر تیره از اجزای کوچکتري موسوم به طایفه تشکیل می‌شود. در بین ایلات کهگیلویه و بویراحمد که به جای طایفه «تیره» قرار می‌گیرد، طایفه واحد کوچکتري از تیره را تشکیل می‌دهد؛ مثلاً ایل بویراحمد سفلی از سه تیره‌ی آقای، تامرادی و دشت موری و تعداد زیادی طایفه مستقل تشکیل شده است و تیره آقای شامل سه طایفه آقای، نرمابی، زنگوایی و دیلگونی است (بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

۳. طایفه

هر ایل به رده‌های چندی تقسیم می‌گردد که یکی از این رده‌ها «طایفه»^۱ نامیده می‌شود. طوایف هر ایل غالباً با هم خویشاوندان منتهی این خویشاوندی در رده‌های پایین‌تر بسیار نزدیکتراند زیرا هر طایفه به چندین تیره و هر تیره به چندین اولاد تقسیم می‌شود. در حالیکه سرپرستی هر طایفه به عهده «کدخدا» بود، در ایل بویراحمد این وظیفه را «کی‌ها» به عهده داشتند. به عنوان مثال طایفه دولتباری (دولباری) یکی از طوایف ایل باشت و باوی کهگیلویه و بویراحمد به تیره-هایی چون «آبده‌گاه سفلی و علیا»، «اولاد میرزا» و «مله تمی»^۲ تقسیم می‌گردید و ایل باشت و باوی طوایف مختلفی چون موسایی، بابا امیر شیخی، دولتباری، شیخ جلیل، سادات شاه زینعلی، ده بزرگی، امیر شیخی، پیچابی، عنایی و ... را دربرمی‌گیرد. با این تفاسیر، طایفه عبارت است از یک واحد ذهنی در جمع خویشاوندی اولادهای نزدیک و بهم وابسته که دارای پشتوانه سیاسی و اجتماعی واحدی باشند. خانوارهای عضو هر اولاد از مفهوم طایفه آگاهی دارند و کلمه طایفه و طایفه‌گری فراوان کاربرد دارد. صفی‌نژاد معتقد است: «طایفه عبارت است از یک واحد ذهنی در جمع خویشاوندی اولادهای نزدیک به هم و وابسته که دارای پشتوانه سیاسی و اجتماعی واحدی باشند... کلمه طایفه و طایفه‌گری فراوان بکار برده می‌شود ولی (واژه) تیره در محاوره‌های معمولی شنیده نمی‌شود» (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۴۸۶).

۱ رسترپو معتقد است در ایل بهمنی: «طایفه یا دهه بزرگ را مجموعه‌ای از دهه یا اولاد نیز می‌نامند که دارای جد مشترک است. در رأس آن یک رئیس وجود دارد که کدخدا نامیده می‌شود، که آن هم یک منصب موروثی است» (۱۳۸۷: ۵۴).

۴. اولاد^۱/تَش/دَهِه

در برخی از طوایف کهگیلویه و بویراحمد مانند طوایفی از ایل چرام، اصطلاح «تَش» معادل «اولاد» به کار رفته است و در بعضی از طوایف ایل طیبی و بهمئی به جای «تَش» و «اولاد»، «دَهِه» به کار می‌رود (طیبی، ۱۳۷۱: ۳۲۷). هر دهه نیز بزرگی دارد که نزدیکترین به نیای دهه است. گرچه این شخص مرجعی برای حل مشکلات دهه به شمار می‌رود اما در سلسله مراتب ایلی نقش مهمی ندارد ولی دهه بزرگ (طایفه) کدخدایی دارد که مقام او، موروثی می‌باشد. افشارنادری درباره وجه تسمیه و ریشهی واژه دَهِه می‌نویسد: «دهه درست معادل lignee در زبان فرانسه و lineage در زبان انگلیسی است که در هر سه زبان، برای تمام اخلاف یک نیای مشترک به کار می‌رود... دهمن dhaman در زبان سانسکریت مشتق از ریشه ده dhe هند و اروپایی و ریشه لغت familia در زبان لاتین است. dhe در آغاز به معنای (بنیاد گذاردن، نهادن، کردن) بوده است... در معنای dhaman سانسکریت، به مرور زمان تطوری پیدا شد و از (عمل نهادن) به بنیاد، مأوی، محل اعمال قدرت و بالاخره خانواده famille و دهه (اولاد، lignee) تغییر مفهوم داده است» (افشار نادری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۴-۱۱۵). وی در ادامه آورده است: «عشایر بهمئی به واسطه انزوای نسبی و عدم تماس با افراد خارج از ایل هنوز این اصطلاح را حفظ کرده و خود را دهه بهمئی عالی می‌دانند چون از اخلاف بهمئی عالی هستند، برای تقسیمات ایلی نیز همین لفظ دهه را به کار می‌برند» (همان: ۱۱۵). اصطلاح ده یا دیه به معنای قریه یا آبادی کوچک نیز ظاهراً از همان دهه به معنای خانواده گرفته شده است (همان). احتمال داده می‌شود که ریشه واژه دهه از واژه داه و داهه شاخه‌ای از قبیله سکاهها بوده باشد (پیرنیا، ۱۳۹۲: ۱۴۵). شکل‌گیری حکومت محلی الیمایی‌ها در نواحی شمالی خوزستان در مناطق کوهستانی بختیاری و منطقه بهمئی در کهگیلویه و بویراحمد در زمان توسعه قدرت سلوکیان و سرانجام دست‌نشانده شدن حکومت الیمایی‌ها توسط اشکانیان که میراث‌دار فرهنگی و تمدنی اشکانیان و حکومت‌های باستانی ایران شده بودند. به نظر می‌رسد این نوع مفهوم که بیانگر بافت و ساختار سنتی خاصی است از آنجا منشأ گرفته شده باشد. بنا به روایتی «پارتیان یا اشکانیان با سکاهها هم‌جواری و آمیزش داشته‌اند، عادات و اخلاق سکاهها در آنها تأثیر گذاشته بود. قسمتی از

۱ رسترپو معتقد است که در ایل بهمئی: اولاد یا دهه کوچک «از مجموع چند خانوار که از جد مشترک طایفه کمی دور تر است تشکیل می‌گردد» (۱۳۸۷: ۵۴).

سکاه‌ها - موسوم به عشیره داه - در زمان قدیم مابین گرگان و کراسنودسک امروزی را اشغال کرده بودند و به همین نسبت این صفحه مشهور به دهستان بود. بعدها به واسطه مجاورت پارتی‌ها با این مردم مابین آنها اختلاطی حاصل شده بود. از عشیره دها طائفه آپارتی ممتاز بود و دودمان اشکانی از این طائفه بیرون آمد. هر چند اصلاً پارتی‌ها از نژاد آریایی بوده‌اند، و لیکن چون با عشیره داه از سک‌ها [سکاه‌ها] مخلوط شده بودند اثراتی در آن از این اختلاط مانده بود» (پیرنیا، ۱۳۹۲: ۱۴۵). در مورد واژه‌ی تش و ریشه‌شناسی آن، برخی از پژوهشگران، ریشه این مفهوم را به دوران قبل از اسلام و دوره ساسانیان و تقدس آتش و آتشکده در دوران مرتبط می‌دانند؛ «واژه تش نیز از آن دسته واژگان و مفاهیمی است که یادگار اجتماعی و مذهبی عصر ساسانی است و از حیث ارتباط با تقدس و پرستش آتش جایگاه معنوی خویش را حفظ کرده است. بنابراین، در رده‌بندی نظام اجتماعی عشایری نظیر بویراحمد، کهگیلویه و بختیاری، تش بیانگر وجوه مذهبی و اجتماعی است و به پایگاه دینی آتش و آتشکده‌ها و قداست و حرمت آن برمی‌گردد. تش در نظام اجتماعی آنان به واحدی اطلاق می‌شود که دارای نیای مشترک حقیقی و جد واحد است و کوچک‌تر از تیره و طایفه است (سیاهپور، ۱۳۹۵ الف: ۷۳). از این لحاظ هر طایفه از اجزای کوچک‌تر به نام «اولاد» تشکیل می‌شود. اولاد، گونه‌ای واحد عشیره‌ای پدر تبار است به این معنا که کلیه اعضای آن دارای نیای مشترک حقیقی‌اند و یکدیگر را برادر و خواهر می‌خوانند. اعضای اولادها با چهار یا پنج پشت (نسل) به پدر واحدی می‌رسند.

یکی از محققان جامعه ایلی معتقد است: «مال عبارت است از یک واحد عینی که از چند خانوار تشکیل گردیده و هر خانوار دارای سیاه چادری است که اعضای خانوار در آن بسر می‌برند، چند مال که معمولاً با هم خویشاوندی دارند تشکیل یک اولاد را می‌دهند» (صافی نژاد، ۱۳۶۸: ۲۶۸). زیر شاخه‌های طایفه را اولاد می‌نامند و هر اولاد دارای سوابق تاریخی و مکان مخصوص به خود است که با سابقه تاریخی طایفه در ارتباط است و نیز با مالکیت سنتی طایفه که مورد قبول محلیان می‌باشد. هر اولاد دارای محل نشیمن مشخص است که در آن به زندگی کوچندگی می‌پردازد و اولادها برای خود قوانین عرفی محلی دارند که ریش سفیدان برای آنها تنظیم می‌کنند. در صورت بروز اختلاف حل ناشدنی خانوارهای خاطی مجبور به ترک اولاد

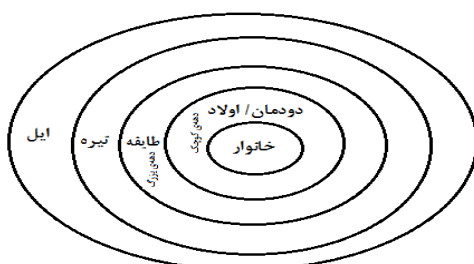
شده و بصورت «خالو خواهرزاده»^۱ در کنار دیگر طایفه‌ها سکونت می‌کنند که از حمایت طایفه‌های جدید برخوردار می‌شوند (همان: ۴۸۶).

تحلیل نظری ساختار قدرت

درباره مفهوم قدرت مطالب بسیاری وجود دارد اما هیچ تعریفی نیست که مورد توافق باشد و تعریف قدرت همچنان به صورت موضوعی مورد مجادله باقی مانده است. وبر در مشهورترین تعریف از قدرت می‌گوید: «قدرت عبارت است از احتمال اینکه یک کنشگر در یک رابطه اجتماعی در موقعیتی باشد که اراده خود را برغم مقاومت دیگران اعمال کند، صرفنظر از اینکه این احتمال بر چه مبنایی قرار دارد» (راش، ۱۳۷۷: ۴۸-۴۷). سؤالات بسیاری در مورد قدرت و تحلیل آن وجود دارد که مهمترین آن‌ها سه سؤال زیر هستند: «چه کسی» قدرت را اعمال می‌کند؟ «چگونه» قدرت اعمال می‌شود؟ و «چرا قدرت» اعمال می‌گردد؟ هر چند پاسخ قطعی به این پرسش‌ها وجود ندارد اما در کل سه پاسخ کلی از سوی نظریه پردازان نخبگان، مارکسیست-ها و کثرت‌گرایان ارایه شده است (همان: ۴۸). نظریه پردازان نخبگان معتقدند یک گروه منسجم از نظر اجتماعی قابل تشخیص، در یک جامعه معین بر اساس سودجویی آگاهانه قدرت را اعمال می‌کند. مارکسیست‌ها معتقدند قدرت توسط طبقه اجتماعی که وسایل تولید را در جامعه کنترل می‌کند اعمال می‌گردد. کثرت‌گرایان معتقدند قدرت توسط گروه‌های رقیب اعمال می‌گردد و در زمینه‌های گوناگون تغییر می‌کند (همان: ۴۹-۴۸). علاوه بر بحث مربوط به اینکه «چه کسی» قدرت دارد؛ بحث مهم دیگر در تحلیل قدرت این است که مبنای اعمال قدرت چیست؟ وبر سه منبع یا مبنای سنتی، کاریزماتیک و عقلانی-قانونی برای اعمال قدرت قائل است. مشروعیت سنتی بر اعتقادی استوار به تقدس سنت‌های دیرین و مشروعیت پایگاه کسانی قرار دارد که تحت اقتدار آنان اعمال قدرت صورت می‌گیرد. مشروعیت کاریزمایی بر سرسپردگی به تقدسی ویژه و استثنایی، دلآوری یا شخصیت نمونه یک شخص منفرد و الگوهای هنجاری نظامی استوار است که توسط او آشکار یا مقرر می‌گردد. مشروعیت عقلانی و قانونی بر اعتقاد به قانونی بودن الگوهای قواعد هنجاری و حق کسانی که تحت چنین قواعدی برای صدور دستور اقتدار یافتند استوار است (همان: ۵۹-۵۸). متناسب با مفاهیم ذکر شده، ساختار قدرت سیاسی در ایلات کهگیلویه و بویر احمد بیشتر با حکومت «نخبگان سنتی قدرت» و با

۱ دایی و خواهرزاده

نوع «مشروعیت سنتی» سازگارتر است. منظور از نخبگان سنتی قدرت در بافت سنتی ایل خوانین، کدخدایان، ریش سفیدان و پدران و پیران خانواده هستند که در سلسله مراتب اجتماعی - سیاسی، از بالا به پایین، تصمیمات مهم و نهایی را برای امور مختلف اتخاذ می‌کردند. منظور از مشروعیت سنتی این است که تنها دلیل توجیهی برای پیروی از تصمیمات و دستورات افراد در سلسله مراتب ذکر شده براساس آداب و رسوم گذشتگان و تقدس آن‌ها در جامعه ایلی بوده است. یکی از ارکان مهم کسب قدرت، نژاد و اصل و تبار در سطوح بالای قدرت و جنس و سن در سطوح پایین قدرت بوده است. بدین معنی مردم با توسل به اصطلاحات و مفاهیمی مانند «خان زاده»، «کدخدا زاده» و «رعیت زاده» مشروعیت و اعتبار لازم برای تصدی گری افراد خاصی را فراهم می‌نمودند. با این وجود در مواقعی، فردی برجسته، جسور، با پشتوانه خویشان و فامیل نزدیک خود می‌توانسته است از مرتبه رعیتی به کدخدایی ارتقا پیدا کند. اما ارتقا و تحرک اجتماعی از مرتبه رعیتی و کدخدایی به خانی تحت هیچ شرایطی امکان پذیر نبوده است. علاوه بر نقش‌های آشکار قدرت سیاسی، نقش‌های سیاسی - اجتماعی دیگری نیز در ایل وجود داشتند که نوع اقتدار آنان براساس «نفوذ» و مبنای اقتدارشان بیشتر از نوع کاریزماتیک بود. مهمترین این نقش‌ها «ملایان» و «خادمان نزدیک و خاص خوانین» بودند. با توجه به نقش محدودی که این گروهها در ساختار ایل داشتند از تحلیل آنها صرفنظر می‌شود.



حلقه‌های درهم تنیده تشکیل دهنده صورت‌بندی اجتماعی - سیاسی سنتی ایلات کهگیلویه و بویراحمد

سلسله مراتب مناصب قدرت سیاسی در ایلات کهگیلویه و بویراحمد

سلسله مراتب مناصب قدرت سیاسی ایلات کهگیلویه و بویراحمد را می‌توان به صورت نمودار ۲ ترسیم کرد. در ادامه، محدوده اختیارات هر یک از سلسله مراتب زیر بیان می‌شود.



سلسله مراتب مناصب ساختار قدرت در ایلات کهگیلویه و بویراحمد

ساختار قدرت در جامعه ایلی را می‌توان به دو گونه تحلیل نمود: گونه الف، در این گونه تمام مناصب قدرت از رأس هرم جامعه ایلی تا خانواده به همراه مسئولیت‌ها و دایره قدرت هر منصب شرح داده می‌شود. این مناصب شامل خوانین، کدخدایان، ریش سفیدان و پدران-شوهران می‌باشد. گونه ب، زمانی است که می‌توان تمام مناصب فرماندهی از خوانین تا ریش سفیدان را در مقوله فرماندهان و سایر افراد ایل را در مقوله رعایا به عنوان فرمانبران جامعه ایلی بررسی و تحلیل نمود.

گونه الف: سلسله مراتب مناصب قدرت

۱. خوانین

از نگاه مردم ایل، مظهر قدرت آمریت در وجود خان متجلی و متبلور می‌گردید. کسب مقام خانی به صورت وراثتی بود که معمولاً از طریق واگذاری این مقام به پسر ارشد خان یا یکی از برداران وی تداوم می‌یافت. این برتری «نژادی و اجتماعی» در قالب القابی که بیشتر مختص فرزندان خوانین بود متبلور می‌شد و در فرهنگ، اذهان و متل‌های افراد نهادینه شده و نسل به نسل منتقل می‌شد. این القاب برای فرزندان ذکور صفت «خان، خان زاده» و برای دختران و زنان خوانین و کدخدایان در قالب صفاتی نظیر «بی‌بی»، «کلانتر زن» رایج بود. علاوه بر انتقال وراثتی قدرت، آنچه باعث تحکیم بیشتر ساختار قدرت ایلی می‌شد ازدواج «درون گروهی» خوانین با اقوام نزدیک خود یا سران دیگر طوایف و ایلات بود که زمینه بازتولید، تحکیم و استمرار انسجام اجتماعی-سیاسی در واحد اجتماعی ایلخانی و «خلوص نژاد» خانی را فراهم می‌نمود. این نوع ازدواج‌ها را بیشتر می‌توان ازدواج‌های سیاسی تلقی کرد زیرا وجه سیاسی آنها مانند اتحادجویی، توقف یا رفع خصومت و رقابت ناشی از اختلافات و درگیری‌ها که خون بس (خون بست) برجسته‌ترین وجه آنها بود.

تمایز اجتماعی خوانین و کدخدایان با دیگر افراد ایل و طایفه، از سه جنبه قدرت، ثروت و پایگاه اجتماعی برخوردار بود اما این شکاف‌ها و تمایزات سه گانه مانع از ارتباط اجتماعی و حضور این مقام‌ها در مناسبت‌های اجتماعی مختلف ایلی و طایفه‌ای مانند سوگواری‌ها، جشن‌ها، حملات و رفع تهاجم‌ها نمی‌شدند. البته سران ایل، در رأس و «بالای» مجلس می‌نشستند و در مراسم ولیمه، عروسی و عزا، پذیرایی از آنان در اولویت قرار داشت. بعلاوه، خوانین برای تمایزبایی جایگاه و منزلت اجتماعی خود از نمادهای متعدد و متنوعی مانند کلاه و سربند برای زنان، آرخلیک، اسب با یراق و زین، سیاه چادرها و در اواخر، سفید چادرها، کپر و آلونک‌های بزرگ‌تر و چهارده ستونی، تا وسائل تزئینی بومی مانند گلیم و جاجیم‌های منقش، بالش قطورتر و ... استفاده می‌کردند. تا جائیکه هر فرد غریبه‌ای که آشنایی اندکی با فرهنگ و رسوم ایلی داشت، به محض ورود به زندگی ایلی می‌توانست هویت برجسته خان را بر اساس نمادهای متعدد آن تشخیص دهد زیرا چنین نمادهایی «مرئی و محسوس» بودند و نسبت به وضعیت دیگر اقشار جامعه در سطح کمی و کیفی بالاتری قرار داشتند که به آسانی از دیگر گروه‌های جامعه قابل شناسایی بودند. در بهترین حالت، خان «پدر معنوی» ایل محسوب می‌شد که در هنگام خشم و غضب همانند پدری بیرحم بود که افرادی را که آئین و رسوم ایل را نادیده گرفته یا به سلسله مراتب قدرت ایلی توهین و بی حرمتی کرده بودند، به شدت تنبیه می‌کرد. اما همین خان، در هنگام رویارویی افراد ایل با نمایندگان دولتی یا با مسائل و مصایب خانوادگی، به سان پدری معنوی یار همدل و غمخوار مردم ایل بود و به شدت از منافع و حیثیت مادی و معنوی آنها حمایت می‌کرد. این در واقع جایگاه خان را در موقعیتی «متناقض» قرار می‌داد.

خوانین یک واحد ایلی، حل و فصل تمام امور سیاسی داخلی و خارجی ایل خود را به عهده داشتند. بعلاوه آنها در سهمیه بندی، واگذاری زمین و آب زراعی، تخصیص مراتع به واحدهای عشایری، امورات مربوط به سربازگیری، اداره مالیات و نیز در زمینه قضاوت عرفی در بین طوایف خود دخالت مستقیم داشتند. آنها نماینده تام‌الاختیار ایل خود در دستگاه‌های دولتی بودند و در تضادهای ایلی اقتدار و حکمیت آنها قاطع بود (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۴۵). خان از اراضی تحت قلمرو خود تحت عنوان «باج یا خراج» بهره مالکانه دریافت می‌نمود که میزان آن تحت تأثیر عرف و برخی مواقع با اتکا به قوه قهریه تعیین می‌شد. معمولاً کارگزاران مالیاتی خان را «مباشریین و ممیزین منال» می‌نامیدند. اخذ باج و خراج از دامداران بیشتر به صورت دام دریافت می‌شد. طبق گفته‌های شاهدان محلی بهره مالکانه‌ای که خوانین ایلات کهگیلویه و بویراحمد می‌گرفتند از مقدار برداشت محصول زمین‌های زراعی بیشتر بود و مردم ناچار می‌شدند از دیگر

کشاورزان قرض بگیرند اما این در همه ایلات استان یکسان نبوده است. همچنین خوانین، در نقش میانجی درون و برون ایلی، صادر کننده احکام تهاجم و دفاع ایلی و معرفی افراد ایلی به دستگاههای حکومت وقت برای «سربازگیری» عمل می‌کردند. خوانین حافظ نظم و امنیت در داخل ایلی و تعیین کننده خط مشی سیاسی ایلی بود. خوانین بر کلیه طوایف ایلی ریاست داشتند و به نوعی مظهر یکپارچگی ایلی بودند (همان: ۱۴۶). همچنین در مواقعی خوانین برای تحکیم موقعیت خود در ایلی از شگردهایی مانند تعویض کدخدایان، ایجاد نفاق و خصومت در بین طوایف و تیره‌ها و حتی واگذاری یا وعده و وعیدهایی سیاسی - اقتصادی استفاده می‌نمودند.

دستورات و فرامین خوانین توسط «میرزاها»، به تعبیر افراد ایلی «آدم خان»، در ایلی ابلاغ و اجرا می‌گردید. این قشر بیشتر از طبقه سادات بودند که با نفوذترین میرزا، سمت مباحثی خان را به عهده داشت که یکی از وظایف اصلی او، گردآوری بهره مالکانه خان در هر ناحیه بود که به عنوان مثال این گروه در ایلی بویراحمد، از سادات امامزاده علی بودند که دایره همسرگزینی آن به جز خوانین با دیگر گروهها صورت می‌پذیرفت. به خاطر سید بودن، آنها در جامعه ایلی از موقعیت و مقام ممتازی برخوردار بودند (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۵۳). در ایلی باشت و باوی (بابویی) یکی از ایلات کهگیلویه و بویراحمد، میرزا به کسی گفته می‌شود که نسب آنها از طرف مادری به سادات منتسب باشد. باید به این نکته توجه شود که ملاک انتخاب میرزا بیشتر بر اساس معیارهایی چون اعتماد و نگاه تقدس گونه همراه با خوف بوده است.

۲. کدخدایان

«اصطلاح کدخدا به مفهوم امروزی آن، از زمان رضاشاه در بین عشایر متداول گردید و قبل از آن وظایف کدخدا را در سطوح بالای طایفه، «کی»ها و «کلانتران» و در سطوح پائین «ریش سفیدان» و «سرملان» انجام می‌دادند.» (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۴۸۳). منصب کدخدایی دارای پیشینه درازی در ساختار اجتماعی جامعه سنتی و عشیره‌ای است و نخستین حاکم سیاسی در ایران یعنی دیاکو (حاکم ماد) یک کدخدا یا ده‌خدا بود که توانست اولین حکومت سیاسی را در ایران به‌جود آورد اما به طور رسمی قانون کدخدایی در آذرماه ۱۳۱۴ خورشیدی در عصر رضاشاه به تصویب رسید که به موجب این قانون «کدخدا نماینده مالک و مسئول اجرای قوانین و نظامنامه‌هایی است که از طرف دولت به او مراجعه می‌شود.» (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۴۵). در بین ایلات کهگیلویه و بویراحمد، کدخدایان و بزرگان طایفه را «کی»^۱ و مردم عادی و بی سوادان را

«کا»^۱ می‌نامیدند. از سال ۱۳۱۴ خورشیدی که برخی از خوانین ایلات کهگیلویه و بویراحمد توسط رضاشاه اعدام و زندانی شدند، نظامیان منصوب حکومت نقش مهمی در انتصاب برخی از کدخدایان طوایف داشتند. در نصب و درجه‌بندی کدخدایان از آن سال به بعد، سه مؤلفه ۱- جمعیت (تعداد رعیت)، ۲- اغنام (احشام) و ۳- وسعت قریه دخیل بودند. لازم به ذکر است که همه کدخدایان از سوی ریش سفیدان انتخاب نمی‌شدند. زیرا بعضی از آنها از طریق وراثت به قدرت می‌رسیدند و نیازی به تأییدیه خوانین نیز نداشتند؛ یا اینکه در مواقعی خان با توجه به نفوذ خانوادگی فردی، وی را بدون مشورت با ریش سفیدان ده، به عنوان کدخدا منصوب می‌نمود. بنابراین رسیدن یک شخص به منصب کدخدایی براساس پیشینه خانوادگی یا وراثت یا محبوبیت مردمی بوده است.

کدخدا از نظر سیاسی نماینده طایفه محسوب می‌شد. از جمله وظایف سیاسی- اجتماعی کدخدا این بود که در بعضی اوقات سدی بود در برابر اجحافات و تعدی خوانین و حاکمان و همچنین از تعرضات دشمنان به طایفه خویش جلوگیری و محافظت می‌کرد و گاهی قربانی این سیاست می‌گردید (همان: ۳۷۴). در میان ایلات کهگیلویه و بویراحمد کدخدایان وزنه‌ای در برابر قدرت خوانین بودند که از لحاظ قدرت، احترام و ریاست دست کمی از خان نداشتند. وزن سیاسی کدخدایان هر طایفه باعث جلب توجه بیشتر خان به آن طایفه می‌گردید و در بعضی مواقع زمینه پیوند خویشاوندی سببی خان با خانواده کدخدای قدرتمند می‌شد. قدرت یک کدخدا بستگی به داشتن ویژگی‌های فردی مانند جسارت و شهامت، داشتن مهارت‌هایی مانند تیراندازی، اسب سواری، پشتوانه خانوادگی و نیروی قومی بود که موجب ارتقای جایگاه آن کدخدا در مقایسه با سایر کدخدایان هم طایفه‌ای یا کدخدایان دیگر طوایف می‌شد. داشتن مزایا و منابع ذکر شده به همراه توجه خان، می‌توانست اسباب ترقی و رشد اجتماعی صعودی کدخدا را فراهم نماید.

در بیرون از طایفه، هر طایفه را با نام کدخدای آن طایفه می‌شناختند و در واقع هویت اجتماعی یک طایفه با هویت شخص کدخدا توأم و همذات می‌شد و در مواقعی حتی برای معرفی افراد طایفه به نام کدخدای آنها اشاره می‌کردند. البته کدخدا، همانند خان، اما در سطحی پایین‌تر، نماینده و سپر دفاع و البته کنترل‌کننده افراد طایفه در قبال ساختار سلسله مراتبی بالاتر مانند خان و ایلخان بود. اینجا نیز، کدخدا نقش «پدرمآبانه» برای افراد طایفه داشت هرچند خویشاوندان کدخدا از نوعی مصنوعیت، احترام و شأن اجتماعی و وضعیت اقتصادی بالاتر در

مقایسه با سایر افراد طایفه برخوردار بودند. وظایف کدخدا، انسجام افراد طایفه در هنگام مراسم و مناسک جمعی، رفع اختلافات بین خانواده‌ها، خواستگاری کردن اولیه به نیابت از خانواده داماد، تصمیم‌گیری در مورد زمان بیلاق و قشلاق و... بود.

در رابطه با نقش کدخدا در بافت سنتی ایل آمده است: «موقعیت کدخدایان بیشتر بستگی به روابط آنها با مردم طایفه دارد. خانه و خانواده آنها در طایفه است و با آنها کوچ می‌کنند. با افراد طایفه دائماً و مستقیماً در تماس هستند. با اغلب آنها خویش و قوم‌اند یا از یک تباراند. کدخدایان، قلعه‌هایی برای حراست ملک و مراتع بیلاق و قشلاق دارند... خان به وسیله کدخدا و ریش سفیدان با مردم طایفه در ارتباط است و آنها در نشستهای شورایی، خط‌مشی سیاسی و نظامی و کوچ ایل را تعیین می‌کنند... کدخدایی هم در طایفه برخاسته از خانواده مشخصی است.» (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۵۲). در بعضی مواقع قدرت نظامی و سیاسی بعضی از کدخدایان چنان بوده است که در عزل و نسب خوانین نقش مهمی ایفا می‌کردند. در این رابطه آمده است: «... کدخدایان طوایف در بسیاری از مواقع و موارد از خان ایل برتر و بالاتر بودند و گهگاه برخی از آنها ملقب به خان گردیده‌اند. تصمیم و توان یک یا چند کدخدا می‌توانست در کوتاه‌ترین زمان، موجب عزل یا برآمدن یک یا چند خان گردد. در واقع این نکته مهم، در نظام اجتماعی بویراحمد کاملاً مشهود و چشمگیر بود» (سیاهپور، ۱۳۹۵: ب: ۲).

۳. ریش سفیدان

نخستین سؤال به چگونگی انتخاب ریش سفید یا ریش سفیدان مربوط می‌شود. انتخاب ریش سفیدان بر مبنای معیارهای متعددی مانند سن بالا، داشتن فرزندان ذکور و برادران، داشتن خدم و حشم، و تا حدی نسب خانوادگی بوده است. ریش سفیدان مسئولیت تصمیم‌گیری در کوچکترین واحد اجتماعی - سیاسی ایلات و عشایر را به عهده داشت. بنابراین ریش سفید سرپرستی یک تش، اولاد، همچنین به گویش محلی، «مال» را به عهده داشت. در ایلات کهگیلویه و بویراحمد بعضی از ریش سفیدان از سایر افراد ایل متمایز بودند و حتی دارای عده-ای پیش خدمت نیز بودند. وجه تمایز آنها داشتن ویژگی‌هایی چون قدرت خانوادگی، قدرت چانه‌زنی با رئیس طایفه، محبوبیت مردمی و حل و فصل اختلافات بود. ریش سفیدان همانند خوانین و کدخدایان از سایر افراد ایل متمکن‌تر بودند، گاهی نیز به عنوان مشاور سیاسی و نظامی خان عمل می‌کردند و از این جهت در تصمیم‌گیری‌های ایل سهم بودند (بخشنده نصرت، ۱۳۸۴: ۱۴۷). ریش سفیدان در تمامی سطوح، واسطه‌های ارتباطی اولاد/تش و مال با

سلسله مراتب بالاتر قدرت بودند و در بیشتر مسائل سیاسی و اقتصادی، همچنین در حل و فصل اختلافات مربوط به توزیع زمین، تعیین ارث و میراث و تعیین حدود مراتع مربوط به سطح اجتماعی تحت نفوذ خود تصمیم‌گیری می‌کردند.

۴. پدر، شوهر، فرزند ذکور

کوچکترین واحد سازمان ایلی خانواده بود که شامل پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها، زن و شوهر، فرزندان و نوه‌های پسری بوده‌اند. به گویش بومی و محلی به افراد چنین خانواده‌ای اعضای «حونه» می‌نامیدند. پدر بزرگ «بوا»، مادر بزرگ «ننه»، برادران «ککا»^۱ و خواهران «دیه»^۲ نامیده می‌شدند. هر چند پیوند و انسجام چنین نهادی مبتنی بر وصلت (زن و شوهر) و تبار خونی بوده است اما در مواقع تصمیم‌گیری‌های مهم نوعی ساخت قدرت مشخص وجود داشته که در بین خانواده‌های ایل مرسوم و معمول بوده است. بدین ترتیب که مسئولیت هر حونه به عهده مسن‌ترین فرد ذکور آن بود و این مسئولیت کاملاً جنبه غیر رسمی داشت. قدرت در این واحد که کوچکترین و مهمترین واحد اجتماعی ایل محسوب می‌شد در دست «پدر خانواده» یا «شوهر» یا «فرزند ذکور ارشد» خانواده بوده است. می‌توان گفت ساخت سازمانی قدرت در این واحد مهم نهادینه و به صورت رهواره‌ای بازتولید می‌شد و در باورها، کنش‌ها و نقش‌های اعضای خانواده بازتاب می‌یافت. به عبارتی هر چند ساختار قدرت در جامعه ایلی از نوع پدر سالار، پدر تبار و ذکور محور بوده است؛ اما این ساختار در سطح خانواده نمود عینی داشته و تجسم می‌یافته است. در جامعه ایلی کهگیلویه و بویراحمد، برخی زنان نقش مهمی در تحولات سیاسی ایفا می‌کردند، اما بطور کلی، جامعه، جامعه مردسالار و پدرتبار بوده است. بدین معنی که زن، حداقل در ظاهر، تحت تأثیر فشار هنجاری و عرفی رایج در ایل در مورد امور مهم زندگی خانواده سکوت اختیار کرده یا اظهارنظر نمی‌نموده یا حرف‌های خود را به واسطه مرد یا شوهر خانواده منتقل می‌کرده است. همچنین فرزندان ذکور بالغ اختیار و قدرت بیشتری در خانواده داشتند و بعد از بلوغ در هنگام نبود پدر برای خانواده و به جای زنان و دختران تصمیم می‌گرفتند و تعیین می‌کردند که برای مثال خواهر و برادر با چه کسانی ازدواج کنند. اهمیت داشتن پسر تا اندازه‌ای بود که حتی خانواده‌ای با داشتن چند فرزند دختر «وجاق کور (اجاق

1 kaka

2 da ya

کور) خوانده می‌شد بدین معنی که مردم بر این باور بودند که پسری نیست که تداوم‌دهنده تبار، نسل و هویت چنین خانواده‌ای باشد.

محققان جوامع ایلی در خصوص اصطلاح «اجاق کور» مباحثی را مطرح کرده‌اند که حائز اهمیت و قابل تأمل می‌باشد. اما به طور عموم «در نزد اقوام و عشایر جنوب ایران، مرگ فرزند پسر نیز کورگشتن آتش خانه بود. در اشعار عامیانه محلی قتل یا مرگ مردان را معادل خاموشی تش خانه و خانواده دانسته‌اند» (سیاهپور، ۱۳۹۵: ۷۲).

گونه ب: فرماندهان در برابر فرمانبران

با در نظر گرفتن رؤسای جامعه ایلی به عنوان گروهی واحد در تقابل با زیردستان یا رعایای این جامعه می‌توان نوعی شکاف ساختاری قدرت را در این جامعه به تصویر کشید. شکافی که بیشتر در تحلیل‌های تاریخی نیز مورد استناد و تحلیل و تفسیر بوده است. بر این مبنا می‌توان همه مناصب خوانین، کدخدایان، ریش سفیدان را در مقوله رؤسا و سایر افراد ایل را در مقوله رعیت یا رعایای ایل قرار داد. از آنجا که حدود اختیارات مناصب بالادستی به تفکیک مطرح شده است در اینجا تنها به تحلیل وضعیت رعایا پرداخته می‌شود. اصطلاح رعایا یا رعیت تحت تأثیر فرهنگ اقتصادی - معیشتی ایلات نوعی بازنمایی از نظام شبانی و برگرفته از بیان استعاری چوپان و گله‌اش بوده است. بدین معنی همانگونه که چوپان ضمن نگهداری از گله و مواظبت از آنان وظیفه حمایت از دام را داشت، خان، کدخدا و ریش سفید هم در سطوح مختلف سیاسی - اجتماعی وظیفه تصمیم‌گیری، جهت‌دهی و حل و فصل امور مختلف و متعدد رعایای مربوط به خود را داشتند و آن را جزء وظایف و حقوق طبیعی خود می‌دانستند و افراد ایل نیز از فرامین آنها تبعیت می‌کردند. این امردهی و فرمانبری بیشتر در قالب نوعی عرف و آداب و رسوم رایج تحکیم و تثبیت می‌شد و جزء فرهنگ عمومی جامعه ایلی تلقی می‌گردید. البته پایین دست بودن رعایا بدین معنی نبود که آنان سر سپرده تام و بی اختیار بالادستی‌ها محسوب می‌شدند بلکه مناصب بالادستی در حد امکان سعی داشتند درصدد جلب رضایت رعایای خود برآیند. لازم به ذکر است که زنان مناصب بالادستی در جامعه ایلی نیز از قدرت و نفوذ خاص خود برخوردار بودند و در مواردی حتی به صورت غیر رسمی در انتخاب جانشین مناصب قدرت و رفع منازعات و کشمکش‌های درون ایلی نقش ایفا می‌کردند. اما ضعیف‌ترین گروه در سلسله مراتب قدرت ایلی، زنان و دختران رعایا بوده‌اند که با یدک کشیدن اصطلاح «ضعیفه» مورد خطاب قرار می‌گرفتند. اما این اصطلاح تنها در برخی طوایف، ایلات و یا خانواده‌ها رایج

بود و در همه جا عمومیت نداشت. می‌توان گفت در جامعه ایلی کهگیلویه و بویراحمد، مردان نقش کلیدی را در امورات سیاسی و اجتماعی به عهده داشتند.

نتیجه‌گیری

بر پایه آنچه بیان شد، می‌توان گفت هر ساختار اجتماعی - سیاسی نظام سلسله مراتب قدرت خاص خود را دارد. ساختار ایلی به عنوان یکی از مهم‌ترین ساختارهای سنتی ایران نیز سلسله مراتب قدرت خاص خود را داشته است. ایلات کهگیلویه و بویراحمد شامل شش ایل بویراحمد، باشت و باوی، بهمئی، چرام، طیبی و دشمن‌زیاری می‌باشد. بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت سازماندهی و رده‌بندی اجتماعی در این ایلات مبتنی بر عصبیت خویشاوندی، نابرابری شدید جنسیتی و ویژگی‌های انتسابی و نوعی تحرک اجتماعی نسبتاً ایستا بوده است. ساختار قدرت نیز بر اساس نوعی هرم سازمانی سلسله مراتبی بوده که، به ترتیب، از قاعده تا رأس هرم شامل افراد ایل (رعیت)، ریش سفیدان، کدخدایان و خوانین بوده است و ماهیت سلسله مراتب فرماندهی - فرمانبری مبتنی بر نفوذ و احترام فرادستان از سویی و تکریم فرودستان از سوی دیگر بوده است.

ساختار قدرت سیاسی در ایلات کهگیلویه و بویراحمد بیشتر با حکومت «نخبگان سنتی قدرت» و با نوع «مشروعیت سنتی» سازگار است. منظور از نخبگان سنتی قدرت در بافت سنتی ایل، همان خوانین، کدخدایان، ریش سفیدان و پدران یا پیران خانواده هستند که در سلسله مراتب اجتماعی - سیاسی، از بالا به پایین، تصمیمات مهم و نهایی را برای امور مختلف اتخاذ می‌کردند. منظور از مشروعیت سنتی این است که تنها دلیل موجه برای پیروی از تصمیمات و دستورات افراد در سلسله مراتب ذکر شده، آداب و رسوم گذشتگان و تقدس آن‌ها در جامعه ایلی می‌باشد. یکی از ارکان مهم کسب قدرت، نژاد و اصل و تبار در سطوح بالای قدرت و جنس و سن در سطوح پایین قدرت بوده است. بدین معنی مردم با توسل به اصطلاحات و مفاهیمی مانند «خان زاده»، «کدخدا زاده» و «رعیت زاده» مشروعیت و اعتبار لازم برای تصدی گری افراد خاص را فراهم می‌نمودند. با این وجود در مواقعی، فردی برجسته، جسور و با پشتوانه خویشان و فامیل نزدیک خود می‌توانست از مرتبه رعیتی به کدخدایی ارتقا پیدا نماید. اما ارتقا و تحرک اجتماعی از مرتبه رعیتی و کدخدایی به خانی تحت هیچ شرایطی امکان نداشته است. علاوه بر نقش‌های آشکار قدرت سیاسی، نقش‌های سیاسی - اجتماعی دیگری نیز در ایل وجود داشتند که نوع اقتدار آنان به «نفوذ» تعبیر می‌شد و مبنای اقتدار این نفوذ، بیشتر از

نوع کاریزماتیک بود. مهمترین این نقش‌ها «ملایان» و «خادمان نزدیک و خاص خوانین» بودند. با توجه به نقش محدودی که این گروه‌ها در ساختار ایل داشتند از تحلیل آنها در این مقاله صرف‌نظر شد.

ساختار قدرت در جامعه ایلی براساس سلسله مراتب اجتماعی شکل گرفته است که گاهی تا هفت رده در بر می‌گیرد. این نظام سنتی یک نوع رابطه ساختی و کارکردی بر اساس پیوندهای خویشاوندی و رابطه با زیست محیط محسوب می‌گردد. کوچکترین واحد در ساختار ایل، خانواده است که پایه اصلی ساختمان و عنصر بنیادی در شکل دهی و ترکیب شاخه‌های بزرگتر ایل که جنبه ذهنی و متغیر دارد به شمار می‌رود. جایگاه فرد در سلسله مراتب خویشاوندی ایلی همواره ثابت بوده است. بدین ترتیب مبانی سیاسی در ایلات و عشایر کوچنده، صرفنظر از برخی تفاوت‌های مبتنی بر نظام سلسله مراتب است و این نظام مبتنی بر قواعد پدرسالاری و برتری سران ایل و طایفه می‌باشد. در رده‌های پایین، ساختار قدرت ایلی به ریش سفید ختم می‌گشت که از اقتدار کمتری برخوردار بود. مظاهر سلسله مراتب قدرت را می‌توان در عناوینی چون خان، کدخدا، ریش سفید و بزرگ مال نام برد. بنابراین، ساختار اجتماعی و سیاسی مهم‌ترین عامل پیونددهنده جامعه ایلی است و رده‌بندی اجتماعی در این ساختار مبتنی بر نسب و مالکیت می‌باشد که تحرک اجتماعی در آن به سختی صورت می‌گیرد.

منابع

- آشفته تهرانی. امیر (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی ایلات و عشایر*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- افشار نادری. نادر؛ صفی نژاد. جواد؛ رستریو. الویا (۱۳۹۱). *ایل بهمی: جغرافیای بهمی، مونوگرافی ایل بهمی، جمعیت بهمی، مسکن در ایل بهمی*. تهران: خجسته.
- الله‌یاری. فریدون (۱۳۹۱). *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*. اصفهان: پرسش.
- بخشنده نصرت. عباس (۱۳۸۴). *مبانی کوچ و کوچندگی در ایران*. چاپ ۲. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- بلوکباشی. علی (۱۳۸۲). *جامعه ایلی در ایران*. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- پیرنیا. حسن (۱۳۹۲). *ایران باستان از آغاز تا انقراض ساسانیان*. چاپ ۳. تهران: دبیر.
- حسینی فسایی. میرزا حسن (۱۳۷۸). *فارسانامه ناصری*. تصحیح منصور رستگار فسایی. جلد ۲. چاپ ۲. تهران: امیرکبیر.
- خورموجی. میرزا محمد جعفر (۱۳۸۰). *نزهت الاخبار*. تصحیح احمد شعبانی. شیراز: فارس شناسی.
- دوبد. بارون (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمد حسین آریا. تهران: علمی و فرهنگی.
- دومورینی. ژ. گوستاو (۱۳۷۴). *عشایر فارس (اصلاحات اداری)*. ترجمه جلال الدین رفیع فر. تهران: دانشگاه تهران.
- راش. مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.
- رحمانیان. داریوش (۱۳۹۱). *ایران بین دو کودتا (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد)*. تهران: سمت.
- رستریو. الویا (۱۳۸۷). *زنان ایل بهمی: جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی خویشاوندی در عشایر*. ترجمه جلال الدین رفیع فر، تهران: خجسته.
- سیاهپور. کشواد (۱۳۹۵ الف). *آتش خانه در فرهنگ عشایر و اقوام جنوب ایران*. پژوهشهای ایران‌شناسی. سال ۶. شماره ۲. صص ۶۱-۷۵.
- (۱۳۹۵ ب). *جایگاه اجتماعی - سیاسی کدخدا در نظام ایلی: مطالعه‌ی موردی ایل بویراحمد از سال ۱۳۲۳-۱۳۲۰ هجری شمسی*. نامه انسان‌شناسی. سال ۱۴. شماره ۲۴.
- صفی نژاد. جواد (۱۳۶۸). *عشایر مرکزی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۷). *تحلیل و تفسیر مجموعه اسناد روستایی و عشایری ایران*. جلد ۲. تهران: آتیه.
- طاهری. عطا (۱۳۸۸). *کوچ کوچ، تجربه نیم قرن زندگی در کهگیلویه و بویراحمد*. تهران: سخن.
- طیبی. حشمت الله (۱۳۷۱). *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*. تهران: دانشگاه تهران.

غفاری. هیبت الله (۱۳۶۸). ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد. تهران: نی.
گرمودی. میرزا فتاح (۱۳۷۰). سفرنامه ممسنی. بکوشش فتح الدین فتاحی. چاپ ۲. تهران: مستوفی.
لمبتون. آن (۱۳۶۲). مجموعه کتاب، آگاه ایلات و عشایر. تهران: آگاه.